



نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و واکاوی آن در سوره تین و ماعون

زهرا رضایی کیا^۱، مرضیه آباد^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)^۱

چکیده

نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی، یکی از بنیادین ترین نظریه‌های بلاغت است که بر انسجام معنایی و بلاغی کلام تاکید دارد و او در کتاب دلائل الاعجاز نظریه نظم را در قالب علم معانی النحو و رابطه بین واژگان در جملات بررسی می‌نماید. وبا نظریه خود تاثیر زیادی بر دیدگاه معاصران در علم زبان شناسی و نقد گذاشته است. این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی سوره تین و ماعون را طبق نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی مورد بررسی قرار داد. در سوره تین با سوگند توجه مخاطب را جلب کرده که انسان را در بهترین قوام آفریده و آن انسان‌هایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام دادند را نسبت به کسانی که ندارند، استثناء کرده است و نکره آمدن «اجر»، مبهم بودن آن را به تصویر می‌کشد و سوره ماعون با استفهام توجه مخاطب را به کسانی که دین را تکذیب می‌کنند، جلب می‌کند و آنها را با اسم موصول خاص «الذین» توصیف میکند و بعد به نمازگزاران هشدار می‌دهد و با اسم موصول خاص و فعل مضارع (استمرار را نشان دهد) توصیف می‌کند. نتایج این بررسی اثبات می‌کند تمامی کلمات دو سوره در جایگاه مناسب با بهترین ساختار، معنای مدنظر را به مخاطب می‌رساند.

کلیدواژگان: نظریه نظم، عبدالقاهر جرجانی، سوره تین، سوره ماعون، ساختار نحوی.

۱- مقدمه

مساله اعجاز قرآن کریم از دیرباز باعث شد که مباحث گوناگونی در زمینه فصاحت و بلاغت آن مطرح گردد، سخن از اعجاز قرآن در نیمه‌های قرن دوم هجری، هم زمان با ظهور فرقه معتزله به صورت علمی و منظم آغاز گردید. (حمصی، ۱۴۰۰: ۴۰). از علمای این فرقه ابراهیم نظام (۲۳۱ق) استاد جاحظ است که درباره اعجاز قرآن، نظریه صرفه را وضع نمود تا جرجانی را واداشت نظریه نظم را در رد نظریه صرفه بنگارد (عارفی، ۱۴۰۲: ۲۳۰). نظریه صرفه اعجاز قرآن را در آن دانست که بشر توانایی آوردن کلامی مانند قرآن را دارد، اما خداوند او را از آوردن چنین کلامی باز داشته است که بنا بر دلایلی نظریه صرفه قابل رد و نظریه نظم قابل تائید است، اولین

¹ - Email: mabad@um.ac.ir

دلیل این است که خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم بشر را به تحدی و مبارزه می‌طلبد که چیزی به مانند قرآن یا ده سوره یا یک سوره مانند آن را در زیبایی و نظم و ساختار بیاورد (سوره‌های اسراء : ۸۸، بقره : ۲۳، یونس : ۳۸ و هود : ۱۳). و دومین دلیل این است که در آن دوره بنا بر شرایط و مقتضیات پیامبر (ص) شعر و شاعری غلبه داشت و شاعران باهم مسابقه شعر و شاعری می‌گذاشتند تا به وسیله داوری بهترین شاعر از نظر ساختار نظم و بلاغت و فصاحت مشخص گردد. معجزه حضرت محمد (ص) قرآن کریم بود برای اینکه دلیل تفوق او بر اشعار شاعران باشد تا همه به حقانیت خداوند و یگانگی او و پیامبری حضرت محمد (ص) و معجزه او ایمان بیاورند. بنا بر همین اساس در قرآن کریم همه انسان‌ها و جنیان را نیز دعوت به تحدی و مبارزه طلبی نموده تا کلامی به مانند قرآن یا ده سوره یا یک سوره بیاورند و در نهایت ناتوانی آنان اثبات شد.

یکی از مباحثی که ذیل بررسی اعجاز قرآن کریم مطرح شد سخن از لفظ و معنا بود که منجر به ظهور نظریه نظم گردید که در این بین برخی چون جاحظ، ابوهلال عسکری و قدامه جانب لفظ را گرفته و فصاحت را به الفاظ می‌دادند چنان که جاحظ اشاره می‌کند: (المعاني مطروحة في الطريق...) (یعنی معانی در راه رها شده است...) به عقیده وی معانی در اختیار همه است و چگونگی بیان این معانی است که ارزش دارد. (جاحظ، ۱۳۱) و ابوهلال عسکری در کتاب (الصناعتين) در ترجیح لفظ می‌گوید: (معانی را عربی زبان و عجمی زبان و اهل قری و صحرائینان همه می‌شناسند غرض، جودت و صفای لفظ و خوبی و روشنی و تازگی و روانی آن است) (الضامن، ۱۹۷۹: ۱۹). و برخی بسان ابن اثیر اهمیت را به جانب معنا می‌دهد و معنا را جان کلام می‌داند که بدون آن لفظ اهمیتی ندارد (ابن اثیر، ۱۹۵۹: ۱۳۷). از بررسی آراء و اندیشه‌ها یاد شده استنباط می‌شود که آن‌ها به جزء توجه داشته‌اند و از توجه و نگاه به کل و ساختار متن غافل بوده‌اند؛ این نشان می‌دهد که بینش و تفکر غالب آنان در ارزیابی متون ادبی معطوف به «جزء» یا کوچک‌ترین واحد و به تعبیر آنان «مفردات» یک اثر ادبی است و در بحث از زیبایی یک اثر از داشتن بینش عام و شامل نسبت به آن محروم بوده‌اند؛ ولی حقیقت آن است که خاستگاه زیبایی، نظام یا سیستمی است که از ترکیب اجزای خاص زبانی و معنایی در کنار یکدیگر به وجود می‌آید و این همان چیزی است که عبدالقاهر جرجانی در «نظریه نظم» خود به آن رسیده است. «او اثر ادبی را همچون یک کل به هم پیوسته نگاه می‌کند و برای اجزای کلام پیش از آنکه به ترکیب کلام درآیند ارزش چندانی قائل نیست» (نوروزی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). اما عبدالقاهر جرجانی معتقد بود که در کار آفرینش ادبی، هیچ فاصله‌ای را میان دو عنصر لفظ و معنا نمی‌توان تصور کرد و فضیلت یک اثر را نمی‌توان به یکی از آنها نسبت داد (العشماوی، ۱۹۷۹: ۸۸، ۸۹). چنان که از

اندیشه عبدالقاهر جرجانی قابل استنباط است که فضیلت یک اثر در کلام به لفظ بر نمی‌گردد، بلکه به اعتبار توان لفظ در بیان معنای مد نظر است.

از دیدگاه عبدالقاهر آنچه سبب برتری یک نویسنده و متن بر نویسنده و متن دیگر می‌شود، بستگی به مهارت نویسنده و تشخیص ابزارها و کارکردهای بلاغی هر یک در ترکیب کلام دارد (فتوحی، ۱۳۸۲: ۸۹). بر این اساس جرجانی اعجاز قرآن را در ساختار و چینش ویژه کلمات از نظر نحوی دانست، به گونه‌ای که با حذف یا پس و پیش کردن یک کلمه از آیه‌ای، نظم آن مختل می‌شود. او در کتاب (دلائل الاعجاز) نظریه نظم را علم معانی النحو و روابط بین واژگان و جمله‌ها و رازهای پشت‌پرده این وجه‌های مختلف اعرابی طبق ترتیب معانی و اغراض در ذهن دانست. نظریه نظم جرجانی در حوزه‌های فراوانی با بلاغت مدرن قرن بیستم هم چون ساخت گرایان و نقش گرایان و... قابل مقایسه است. و می‌توان ادعا نمود روندی که در غرب تحت عنوان نظریات زبان شناسی و بلاغت نوین شناخته می‌شود، از نظر مبانی و مفاهیم ارتباط تنگاتنگی با اندیشه‌های جرجانی دارد که قرن‌ها پیش آن آراء را مطرح کرده است (بیگم شیرازی، ۱۴۰۲: ۱۷۱). بنابراین نظریه نظم او از آنجا که نزدیکی و مشابهت بسیاری با نقد جدید دارد، عنایت ویژه ای می‌طلبد. «اهمیت نظریه نظم در این است که با شاخه‌های مختلفی مانند زبان‌شناسی ساختارگرا و نقش‌گرا، سبک شناسی، نقد ادبی و تحلیل کاربردی و گفتمانی مرزهای مشترک دارد» (هادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

۱-۱. بیان مساله

طبق مطالعات صورت گرفته، تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه بررسی سوره تین و ماعون براساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی منتشر نشده است. از این رو در این پژوهش ابتدا به توضیح نظریه نظم و تاثیر آن به حوزه بلاغت مدرن و نظریات زبان شناسی می‌پردازیم و بعد به بررسی عناصر نظم و ساختار نحوی به کار رفته مثل: تقدیم و تاخیر، جملات اسمیه و فعلیه، جملات انشائیة و خبری، ذکر و حذف معرفه و نکره، درسوره تین و ماعون رامورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. پیشینه

با توجه به بررسی‌ها و مطالعات انجام شده، پژوهش‌های متعددی در حوزه نظریه نظم چه به صورت کتاب یا پایان‌نامه یا مقاله زبان‌های فارسی یا عربی به رشته تحریر در آمده است. و از میان آن پژوهش‌ها میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مقاله "مهندسی زبانی سوره توحید از دیدگاه نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی" (نوشته احمد عارفی و دیگران، ۱۴۰۲، علمی - پژوهشی)، نویسنده این مقاله براساس روش توصیفی - تحلیلی با نظریه نظم ثابت کرد که سوره توحید با استفاده از عوامل زبانی مختلف متناسب باهم در رسیدن به یک معنا و نظم، حاصل از لفظ و معنا کمک کرده‌اند.

۲. مقاله "ارزیابی دیدگاه معاصران و نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی" (نوشته مائده بیگم شیرازی، ۱۴۰۲، همایش بین‌المللی پژوهش‌های میان رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی)، که نویسنده در این مقاله در تلاش بود که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی اثبات نماید که بلاغت مدرن اشتراکات فراوانی با اندیشه‌های جرجانی دارد و همچنین ارتباط عمیق و همه جانبه‌ای با آراء نوپردازان و زبان‌شناسان را دارد.

۳. مقاله "نظریه نظم و واکاوی آن در سوره مبارکه مریم (ع)" (نوشته اسماعیل یار محمدی و دیگران، ۱۳۹۸، پژوهش نامه قرآن و حدیث شماره ۲۵)، نویسنده در این مقاله اثبات کرد که ساختار منظم نحوی و بلاغی داشته، تمامی واژگان در این سوره در جایگاه مناسب خود و براساس فضای کلی و دقیق سوره به کار رفته است.

۴. پایان نامه "نظریه المعنی عند عبدالقاهر الجرجانی من خلال شرح و تعلیق، و ترجمه دلائل الاعجاز" (نوشته فاطمه کاظمی، ۱۳۹۵، دانشگاه علامه طباطبایی).

۵. مقاله "الاعجاز القرآنی و نظریه نظم" (نوشته حاتم صالح الضامن، ۱۴۲۴، مجله آفاق الثقافیه)، نویسنده پس از بررسی تعریف

نظم در نزد لغت‌شناسان، پیشینه و قدمت نظریه نظم را بررسی کرده است و به مولفان اعجاز قرآن پرداخته است.

۳-۱. پرسش‌ها

این پژوهش از طریق روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی با بررسی و واکاوی ظرافت‌های سوره تین و ماعون در صدد پاسخ‌گویی به سوالات زیر می‌باشد:

۱- تأثیر ترکیب آیات سوره تین و ماعون بر اساس نظریه نظم بر معنای آن چگونه است؟

۲- زیبایی‌های ساختار قرآن در سوره تین و ماعون با محوریت نظریه نظم چگونه است؟

۴-۱. فرضیه‌ها

۱- سوره تین و ماعون با استفاده از نظریه نظم، ترکیب‌های بیانی و معنایی خاصی را به نمایش می‌گذارند که بر جذابیت و تأثیرگذاری قرآن افزوده است.

۲- زیبایی‌های ساختاری عبارت انداز: استفاده از استفهام انکاری و به کارگیری اسلوب استثناء در هردو سوره و ساختار سوگند در سوره تین و آوردن کلمه ویل در سوره ماعون سبب می‌شود آن معنای مدنظر ارائه شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱. عبدالقاهر جرجانی

عبدالقاهر جرجانی نحوی مشهور در سال (۴۰۵ه) در گرگان متولد شد. سال وفات او را برخی سال (۴۷۱ه) و برخی سال (۴۷۴ه) دانسته‌اند. (الکتبی، ۱: ۲۹۷، ابن العماد ۲: ۳۴۰ به نقل از یارمحمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵۱). بسیاری او را اولین پایه گذار علم بلاغت می‌دانند؛ از مهم ترین کتاب‌های او در این زمینه می‌توان اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز نام برد که نظریه نظم را در هر دو کتاب بیان کرده است و انگیزه اصلی تالیف این کتاب، اثبات اعجاز قرآن دانست.

۲-۲. تعریف نظم

نظم در لغت به معنی فراهم آوردن و پیوند دادن دو یا چند چیز با یکدیگر است (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰: ذیل (نظم)). این واژه در معنی به رشته کشیدن دانه‌های مروارید نیز به کار برده می‌شود. (همان).

علمای لغت پیش از عبدالقاهر جرجانی، با عبارات و کلمات مختلف، اما مشابه، به تعریف کلمه نظم پرداخته‌اند. اما بهترین تعریف را جرجانی کرده است. وی معتقد است نظم چیزی نیست مگر قراردادن اجزای کلام در جمله با رعایت قواعد دستوری: (بدان که نظم جز این نیست که کلام خود را به گونه ای ادا کنی که علم نحو اقتضا می‌کند و اینکه براساس قوانین و اصول آن عمل کرده و روش‌هایش را بشناسی و برخلاف آن عمل نکنی) (ابن رسول و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸؛ به نقل از جرجانی، ۱۹۹۵: ۷۷).

۲-۳. نظریه نظم

نظریه نظم، نظریه ای است که جرجانی با براهین و دلایلی از خلال فنون بلاغی کلاسیک آن را به هم پیوستن واژه‌ها باهم می‌داند که طبق چینش و نظم خاصی سازمان دهی شده است که ذهن متکلم و هدف او و شرایط مخاطب آن را اقتضا می‌کند و در آن یک نوع رابطه علت و معلولی وجود دارد، به گونه ای که مانند یک زنجیره، کندن یک جزء باعث نابودی و اختلال تمام زنجیره می‌شود (جرجانی، ۲۰۰۴: ۸۱، ۸۸). در حقیقت، آنچه جرجانی در نظریه خود بر آن تأکید ورزیده است، بررسی معناگرایانه نحو و به نوعی تحلیل گفتمانی دستور زبان متن است که در مطالعات زبانی و ادبی، امروزه فراوان از آن نام برده می‌شود (بهرام پور، ۱۳۷۸: ۷).

اساس نظریه نظم این است که متکلم ابتدا معانی ای به ذهنش خطوط می‌کند، آن گاه به تناسب معانی در ذهن و بنا به اقتضا و شرایط مخاطب، واژگان را در کلام سازمان دهی کرده و در آن مسائل بلاغی با رعایت تناسب، انسجام، هماهنگی و زیبایی رخ می‌دهد. جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز نظریه نظم را علم معانی النحو و رابطه بین کلمات و جمله‌ها و رازهای پشت پرده آن با وجوه مختلف اعرابی طبق ترتیب معانی و اغراض در ذهن می‌داند و همه ی مسائل علم معانی را طبق این نظریه بررسی کرده و و دامنه آن را به ساختار نحوی زبان منحصر می‌کند. به عنوان نمونه وجوه مختلف خبر: (زیدٌ منطلقٌ، زیدٌ ینطلق، ینطلق زیدٌ، منطلقٌ زیدٌ، زیدٌ المنطلق، المنطلق زیدٌ، زیدٌ هو المنطلق، زیدٌ هو منطلقٌ. بنابراین متکلم با توجه به تناسب شرایط مخاطب، طبق معانی ای که به ذهنش آمده و غرضی که مدنظر دارد، می‌آورد (همان، ۸۱). به عبارت دیگر خلاصه این نظریه این است که با فردی که مقام آن بالاست با زبان شایسته و مناسب و با افراد کوچکی و بازاری با زبان مخصوص و مناسب آنان و با فرد مصیبت زده و داغ دیده با زبان و الفاظ مناسب آن شرایط و با فرد شاد با زبان و الفاظ شاد صحبت میکنیم. به عبارتی هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. او در کتاب اسرار البلاغه نظریه نظم را در علم بدیع و بیان بررسی کرده و همه محسنات بدیعی را طبق معانی می‌طلبد (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۱).

بنابراینچه که گفته شد درباره دیدگاه عبدالقاهر جرجانی، نظریه نظم را می‌توان این گونه بیان کرد:

- ۱: از دیدگاه او لفظ تابع معناسب که این تابع بودن بر اساس ساختار نحوی صورت می‌گیرد.
- ۲: از نظر او نظم، نظم معانی است نه نظم الفاظ، زیرا لفظ به دنبال این است که با استفاده از شرایط موجود، معنایی را که در ذهن متکلم است را بیان کند.

- ۳: از نظر او محور کلام، ساختار نحوی جملات و نحوه ی چینش و ترکیبات و روابط نحوی اجزای جمله با هم است.

- ۴: ساختار واضح و درست باعث ایجاد معنای واضح می‌باشد.

۲-۴. ویژگی مکی ومدنی بودن سوره‌ها

در تعریف مشهور به سوره‌هایی که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه نازل شده سوره‌های مکی و به مابقی که پس از آن بر حضرت نازل گردید سوره‌های مدنی می‌گویند. طبق آماری که از روایات ترتیب نزول بدست می‌آید، ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است. معیار گروه بندی سوره مکی و مدنی به شرح ذیل است.

- ۱- معیار زمان: بیشتر مفسرین معتقدند که معیار مکی یا مدنی بودن هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه است. هر سوره ای که پیش از هجرت نازل شده مکی و هر سوره ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی به شمار می‌رود، خواه در مدینه نازل شده باشد

خواه در سفرها. و حتی در مکه در سفر حج یا عمره یا پس از فتح، چون پس از هجرت بوده است، مدنی محسوب می‌شود ملاک هجرت نیز داخل شدن به مدینه است. بنابراین آیاتی که پس از هجرت از مکه و پیش از ورود به مدینه، در راه بر پیامبر نازل شده است، مکی محسوب می‌شود.

۲- معیار مکان: هر چه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده مکی است. و هر چه در مدینه و پیرامون آن نازل گردیده مدنی است، خواه پیش از هجرت یا پس از آن نازل شده باشد. پس آن چه در غیر این دو منطقه نازل شده باشد نه مکی است و نه مدنی. در این زمینه جلال الدین سیوطی روایتی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انزل فی ثلاثة امکنه: مکه والمدینة والشام» که طبق گفته ابن کثیر، مقصود از شام تبوک است. (السیوطی، ۱۳۹۴: ۳۷).

۳- معیار خطاب: هر سوره ای که در آن، خطاب به مشرکان می باشد مکی و هر سوره ای که در آن خطاب به مؤمنان می باشد، مدنی است. در این زمینه از عبدالله بن مسعود حدیثی آورده‌اند که گفته است: «هر سوره که یا ایها الناس در آن به کار رفته باشد، مکی است هر سوره که یا ایها الذین آمنوا در آن به کار رفته باشد مدنی است» (الحاکم، ۱۴۱۱: ۲۰). زیرا در مدینه غلبه با مؤمنان بوده و در مکه با مشرکان البته در سوره‌های مدنی مانند سوره بقره، یا ایها الناس به کار رفته که کلیت این معیار را خدشه دار می کند.

برای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی، ملاک‌هایی را مشخص کرده‌اند که هر یک به تنهایی نمی‌تواند ملاک جامع و مانع باشد. بلکه این ملاک‌ها روی هم رفته تاحدودی تعیین کننده است. به طور کلی ملاک‌ها و علایم برای تشخیص، عبارت است از:

۱. نص و خبر ۲. علائم صوری و ظاهری ۳. علائم محتوایی و معنوی (معرفت، ۱۳۷۸: ۵۷).
- آن گونه که علقمة بن قیس (متوفی ۶۲) از عبدالله بن مسعود روایت کرده است: «هر سوره ای که در آن یا ایها الناس آمده باشد یا لفظ «کلا» استعمال شده باشد یا در ابتدای آن حروف مقطع باشد، جز زهراوین (بقره و سوره آل عمران) و نیز سوره رعد که بنابر قولی مدنی است، یا در آن قصه حضرت آدم و ابلیس آمده باشد، جز سوره‌های طولانی، یا سوره ای که در آن سرگذشت انبیای سلف و امت‌های گذشته آمده باشد مکی است، و هر سوره ای که در آن از فریضه و تکالیف و حدود شرعی سخن گفته شده باشد، مدنی است» (البحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۸۹).
- برخی خصوصیات دیگری برای شناخت سوره‌های مکی و مدنی ذکر کرده‌اند که عبارت است: ۱- کوتاهی آیات درون یک سوره و نیز کوتاهی سوره، نوعا مکی بودن آن را می رساند. و بلندی آیه‌های یک سوره علاوه بر بلندی سوره نوعا مدنی بودن آن را ثابت می کند.

۲- لحن تند و شدید سوره بیشتر با اهل مکه است که اهل عناد و لجاج و مقاومت در مقابل حق بوده‌اند، ولی لحن ملایم و خفیف، مدنی بودن سوره رامی رساند که بیشتر خطاب به مؤمنین است.

۳- بحث درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به اسلام از ویژگی‌های سوره‌های مکی است. و در سوره‌های مدنی بیشتر از تفصیل احکام و بیان شریعت اسلام سخن گفته شده است. ۴- دعوت به پایبند بودن به اخلاق و استقامت در رای و سلامت عقیده و ترک لجاج و عناد و نیز برخورد تند با عقاید باطل مشرکان و ناچیز شمردن اندیشه‌های تهی و بی اساس آنان، از خصایص سوره‌های مکی بشمار می رود. در حالی که برخورد با اهل کتاب و دعوت آنان به میانه روی در عقاید و افکار و اندیشه‌ها و نیز مبارزه با منافقین و ذکر خصایص و صفات آنان از ویژگی‌های سوره‌های مدنی است.

۵- غالباً خطاب‌ها با عنوان یا ایها الناس... از ویژگی‌های سوره مکی است و با عنوان یا ایها الذین آمنوا از خصایص سوره مدنی است.

در این صورت است که نتیجه کاربرد فقهی و تاریخی و غیره دارد. بنابراین ملاک تشخیص مکی و مدنی، یا نقل و خبر است که اصطلاحاً سماعی می گویند. یا اجتهاد و شواهد ظاهری و صورت جمله بندی و داشتن سجع و وزن و کوتاهی آیات و سوره‌هاست یا شواهد محتوایی است. بدین معنا که شکل بیان اصول عقاید و احکام و برخورد با کفار و منافقین نشانه مکی و مدنی بودن سوره است (معرفت، ۱۳۷۸: ۵۸).

۲-۵. گزینش کلمات قرآن

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارت‌های قرآنی کاملاً حساب شده است. به گونه ای که اگر کلمه‌ای را از جای خود برداشته، کلمه دیگری را جایگزین کنیم که تمامی ویژگی موضع کلمه اصل را ایفا کند، یافت نخواهد شد، زیرا گزینش واژه‌های قرآنی به گونه ای انجام شده که؛ اولاً: تناسب آوای حروف کلمات هم ردیف آن رعایت گردیده، آخرین حرف از هر کلمه پیشین با اولین حرف از کلمه پسین هم آوا و هماهنگ شده است، تا بدین سبب تلاوت قرآن روان و آسان صورت گیرد. ثانیاً: تناسب معنوی کلمات با یکدیگر رعایت شده تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی به وجود آید. ثالثاً: به علاوه مساله فصاحت کلمات طبق شرایطی که در علم «معانی و بیان» قید کرده‌اند کاملاً لحاظ شده است. که این موارد با دقت در هر کلمه لحاظ گردیده است (همان، ۲۵۳-۲۵۴).

۲-۶. نظم و انسجام در سوره تین و ماعون

انسجام تناسب و هماهنگی از عناصر برجسته ای است که هر متنی یا هر پدیده ای باید دارای آن باشد تا زیبایی و تاثیر برانگیز و محرک باشد، چون یکی از ویژگی های زیباشناسی، تناسب، انسجام و هماهنگی است که زیباشناسان، زیبایی صورت بشری یا رفتار او یا یک متن ادبی و هنری یا هر متن دیگری را در همین تناسب، انسجام، هماهنگی بین عناصر یک چیز دانسته اند. (عارفی، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۲).

هر دو سوره تین و ماعون بر اساس نظر عبدالقاهر جرحانی از نظر نظم و ترتیب کلمات و جملات به طور کامل با این نظریه سازگار هستند. در هر دو سوره، ترتیب جملات، ترکیب های زبانی و ساختار کلی آیات به گونه ای است که نه تنها مفاهیم معنایی را روشن می کند بلکه تاثیر روانی و اخلاقی نیز به ذهن مخاطب منتقل می کند و باعث می شود مخاطب، مفاهیم خاص و مهم را تامل کنند و به راحتی تاثیر نظم آیات را در انتقال مفاهیم مشاهد نمود.

۳- محوره های اصلی پژوهش

۳-۱. سوره تین؛ تعداد آیات، غرض و محتوای آن

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ۱ وَطُورِ سِينِينَ ۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۵ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۸

سوگند به انجیر و زیتون ۱ و سوگند به طور سینا ۲ و سوگند به این شهر ایمن ۳ به یقین انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم ۴ آن گاه او را فروتر از (همه) فروماندگان قرار دادیم ۵ مگر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، پس ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند ۶ پس چه کسی تو را (ای پیامبر) پس از این (همه نشانه و روشن شدن حقیقت) تو را بر آن می دارد که دین را تکذیب می کند ۷ آیا خداوند بهترین حکم کننده نیست ۸؟

سوره تین مکی است، ۸ آیه دارد و پس از سوره بروج نازل شده است. (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۶۵) و این جزء سوره های مفصلات (یعنی سوره هایی که آیه های کوتاه دارند.) و از سوره های کوچک قرآن است. سوره تین از جمله سوره هایی است که با سوگند آغاز می شود و خداوند به چهار چیز (انجیر، زیتون، طور سینا و شهر مکه) سوگند یاد می کند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۶۵) «تین» در لغت به معنی «انجیر» و «زیتون» همان زیتون. در حالی که بعضی آن را اشاره به همان دو میوه معروف می دانند که خواص غذایی و درمانی فوق العاده زیادی دارد، بعضی دیگر معتقدند که منظور از آن، دو کوهی است که شهر «دمشق» و «بیت المقدس» بر آنها قرار گرفته، چرا که

این دو محل سرزمین پیامبر خیز است، و این دو قسم با سوگندهای سوم و چهارم که از سرزمینهای مقدسی یاد می‌کنند، هماهنگ است.

مکارم شیرازی از مفسرین شیعه معتقد است، «طور سینین» ظاهراً همان «طور سیناء» است، یعنی همان کوه «طور» که در صحرای سیناء است، و در آنجا درختان پر بار زیتون وجود دارد. «سینا» را به معنی کوه پر برکت، یا پر درخت، یا زیبا، می‌دانند، و همان کوهی است که خداوند با موسی سخن گفت. اما «وهذا البلد الامین» مسلماً اشاره به سرزمین مکه است که همیشه سرزمین امن و امان بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۷، ۱۴۰).

زمخشری مفسر معتزلی هم در کشف بیان می‌دارد که تین و زیتون به معنی دو میوه انجیر و زیتون است، هرچند برخی می‌گویند به معنی دو کوه محل رویش انجیر و زیتون است. به قرینه کوه طور که در ادامه آیه آمده است. وی همچنین معتقد است تین و زیتون مکانهای رسالت ابراهیم و عیسی و طور سینا مکان بعث موسی و بلد امین هم زادگاه و محل بعثت محمد است (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۴، ۹۶۶). نتیجه اینکه خداوند در این آیات به خاستگاه انبیاء الهی (ع) و وحی بر بندگان برگزیده اش سوگند خورده است.

خداوند چهار قَسَم یاد کرد تا بگوید انسان را از هر نظر شایسته و موزون آفریده است. ولی همین انسان با تمام این امتیازات اگر از مسیر حق منحرف گردد چنان سقوط می‌کند که به "اسفل السافلین" کشیده می‌شود، لذا در آیه بعد می‌فرماید "سپس ما او را به پائین‌ترین مراحل باز گردانیدیم" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۷، ۱۴۴) مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی " (همان، ۱۴۵)

درواقع سرانجام انسان‌ها را به پذیرش و عدم پذیرش وحی الهی مشخص کرده است؛ یعنی مجازات می‌کند کسانی را که با وجود داشتن خلقتی هماهنگ با وحی، آن را تکذیب می‌کنند، و سقوط آن افرادی که ایمان ندارند و در مقابل آن، نصیب و بهره مومنان به وحی و نبوت در صورتی که نیکوکار باشند و عمل صالح انجام دهند، اجر بی‌پایان آخرت نصیب آن‌ها خواهد شد. «فما یکذبک بعد بالدین» آیه با فاء عطف که معنای تفریع و نتیجه دارد آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که مخاطب ضمیر خطاب (ک) در یکذبک پیامبر هست چنان که با وجود چنین مخاطبی از آیات قبل که اسم اشاره هذا را آورده بود، نیز فهمیده می‌شود. به ویژه اینکه باید یکذبک را به معنای (به تکذیب واداشتن) بدانیم که این بر اساس استعمال فعل (کذب) بر وزن تفعیل در قرآن همچنین معنایی نیامده است.

و در ارتباط با کلمه الدین در این آیه برخی معتقدند که معنای جزا است در حد توجیه است نه دلیل و برهان مانند این دو سخن:

«آن انگیزه ای که تو را واداشته که جزای قیامت را تکذیب کنی چیست؟ آن هم بعد از اینکه ما انسان‌ها را دو طایفه کرده، یک طایفه به سوی اسفل السافلین برگشتند و یک طایفه ای که پاداش داده شدند» (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۴۲).

«آفرینش انسان از نطفه و او را به صورت انسانی کامل و درست در آوردن و گذاشتن که مرحله به مرحله کامل شود، سپس واژگون کردنش به نحوی که به زیون ترین هنگام عجز برسد، این همه روشن ترین دلیل بر قدرت خالق است و ذاتی که بتواند با انسان چنین کند، باز آفریدنش بر او بسیار اسان تر خواهد بود. و ای انسان پس این دلیل قاطع چه چیز موجب شده است که پاداش و کیفر را انکار کنی» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۶۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود با توجه به مفهوم سوره تین این دو توجیه صحیح نیست که دو طایفه شدن انسان‌ها می‌تواند دلیل بر انکار نکردن جزا باشد و همینطور خلقت انسان از نطفه و گذراندن مراحل زندگی اش تا رسیدن به پیری که این قدرت خالق ذکر شود.

مضاف الیه کلمه بعد محذوف است و بر اساس معنای آیات قبلی این گونه میتوان متوجه شد و معنا آیه این گونه می‌شود، پس چه کسی تو را ای پیامبر بعد از روشن شدن این حقیقت که خداوند، انسان را در بهترین حالا نسبت به پذیرش وحی آفریده است و انسان با روی آوردن به دین که همان فطرت الهی اوست، تکذیب می‌کند. و آیه بعد همین به این صورت فهمیده می‌شود که؛ چنین کسی مگر نمی‌داند خداوند بهترین حکم کننده است. (همان، ۴۶۱)

۳-۲. سوره ماعون؛ تعداد آیات، غرض و محتوای آن

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ۚ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۚ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۚ ۳ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۚ ۴ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۚ ۵ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۚ ۶ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۚ ۷

آیا نگریسته ای به کسی که دین را دروغ انگاشت؟ آن شخص همان کسی است که یتیم را (با) اهانت از خود می‌راند و بر خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند پس وای بر آن نمازگران ۴ همان کسانی که از نماز خویش غافلند ۵ آنان که خودنمایی می‌کنند ۶ و از زکات باز می‌دارند ۷

سوره ماعون یا سوره أَرَأَيْتَ الَّذِي صد و هفتمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن است که در جزء سی‌ام جای دارد. این سوره به لحاظ حجمی جزو سوره‌های مُفَصَّلَات (سوره‌های دارای آیات کوتاه) است. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۶۹) نام ماعون از کلمه آخر این سوره گرفته شده و به معنای زکات یا هر چیز مفیدی است. نام ماعون از انتهای سوره و نام «أَرَأَيْتَ الَّذِي» از آغاز سوره گرفته شده است (همان). هر دو احتمال مکی و مدنی بودن سوره را ممکن دانسته و گفته که برخی نیز نصف آن را مکی و نصف دیگرش را مدنی دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۳۲)

درباره معنای ماعون گفته شده است، در زمان جاهلیت به هر منفعتی (یا هر وسیله مفید) ماعون گفته می‌شد و بعد از اسلام به زکات، ماعون گفتند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۳۱۶).

نام‌های دیگر این سوره را «دین» و «تکذیب» گفته‌اند. زیرا این دو موضوع، از مضامین این سوره‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۶۹) در این سوره صفات منکران قیامت آمده است. قرآن می‌گوید این افراد انفاق نمی‌کنند، نماز را سرسری می‌گیرند و ریا می‌کنند.

درباره شأن نزول سوره ماعون آمده است این سوره درباره ابوسفیان نازل شد که هر روز دو شتر بزرگ برای خود و یارانش نحر می‌کرد؛ اما روزی یتیمی آمد و تقاضای چیزی کرد و ابوسفیان او را با عصا زد و از خود راند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۷، ۳۵۶).

در سوره ماعون با مخاطب دانستن پیامبر با استفهام انکاری و تعجبی از ایشان می‌پرسد که آیا کسی را که پیوسته دین را تکذیب می‌کند دیده است و می‌شناسد؟ که در آیات بعد آن افراد را توصیف می‌کند.

در آیات بعد خداوند تکذیب کنندگان دین را معرفی می‌کند و نشانه‌هایش را ذکر می‌کند که یتیم را باخسونت می‌راند نشانه بعدی دیگران را به اطعام دادن مسکین تشویق نمی‌کند و با کلمه ویل به نمازگزاران هشدار می‌دهد و کلمه ف بر سر ویل فاء ابتدا است و نشان می‌دهد که این تکذیب کننده دین در زمره همین نمازگزاران است، در آیات بعد این نمازگزاران رو مشخصه و نشانه‌هایش را بیان می‌کند، نماز گزارانی که در اصل فریضه نماز سهل انگاری می‌کنند نشانه بعدی از زوی ریا نمازشان را انجام می‌دهند و آخرین نشانه آن‌ها این است که دیگران را از دادن چیزهای کوچک و بی ارزش منع می‌کنند.

چنان چه که ملاحظه می‌شود سوره ماعون درباره‌ی فردی است که هرچند ظاهر دیندار و نماز گزاری دارد اما اعمالش خلاف ایمان اوست و نشانه‌های تکذیب عملی دین را معرفی می‌کند. ماده (دین) در قرآن به سه معنا به کار رفته است ۱) آیین و شریعت که این ماده زمانی است که به شکل (دین) بیاید ۲) جزا و پاداش که این ماده زمانی است که بر وزن اسم مفعول (مدین) و ترکیب مضاف و مضاف الیه (یوم الدین) آمده باشد ۳) بدهی و قرض که این ماده زمانی است که به صورت (دین) آمده باشد (اسماعیلی زاده، ۱۳۹۱: ۲۷).

بنابر این صحیح این است که کلمه دین را در این آیات سوره تین و ماعون معنای شریعت و آیین بدانیم زیرا بررسی شد که: ۱) هر جا در قرآن که (دین) به صورت مطلق و بدون اضافه کلمه (یوم) استعمال شده همین معنا براساس بافت کلام و جملات و آیات سوره تین و ماعون معنای آیین و شریعت مناسب تر هست هرچند بسیاری از مترجمین و مفسرین در این دو سوره کلمه دین را روز جزا و قیامت ذکر کرده‌اند.

۳-۳. تعریف و تنکیر در سوره تین و ماعون

معرفه و نکره یکی از مواضعی است که نحویان و بلاغیان به آن توجه خاص داشته و لطایف و ظرایف آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. چنانکه از اسم معرفه و نکره پیداست، معرفه به شناخته شدن آن چیز یا کسی اشاره دارد و دارای اقسام مشخصی است آن عبارت‌اند از: ضمائر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم علم، معرفه به ال تعریف، معرفه به اضافه است. نکره هم به ناشناخته شدن چیزی یا کسی اشاره دارد.

در سوره تین کلمات «التَّيْنِ»، «الزَّيْتُونِ»، «الْبَلَدِ»، «الْإِنْسَانِ»، «الدِّينِ»، «الصَّالِحَاتِ»، «الْحَاكِمِينَ» معرفه به ال هستند. کلمات التین، الزیتون، البلد با استفاده از «ال» اشاره به مکان خاصی دارند که شناخته شده است، و کلمه البلد صفت الامین را هم ذکر کرده تا نشان دهد این مکان ویژگی خاص امنیت را هم داراست. کلمه الانسان با استفاده از «ال» که ال جنس است به نوع انسان‌ها اشاره دارد، و کلمه الدین اشاره به دین اسلام که برای همه آن‌ها شناخته شده است که با وجود شناخته بودن آن را تکذیب می‌کنند، کلمه الصالحات اشاره به اعمال نیکی که انسان‌های با ایمان انجام می‌دهند، کلمه الحاکمین با استفاده از ال به حکمرانی خاص خداوند از بین تمام حکمرانان اشاره دارد.

در سوره تین کلمات «طُورِ سِينِينَ»، «اللَّهِ» معرفه به علم هستند، طور سینا به نام خاص کوهی اشاره دارد. و کلمه الله نام خاص خداوند است و به کاربردن این نام خاص با توجه به ادامه آیه این گونه است که بین حکمرانی خداوند با دیگر حاکمان تفاوت خاص و منحصر به فردی وجود دارد.

در سوره تین کلمه «هَذَا» اسم اشاره و معرفه است که بر نزدیکی مکانی تأکید دارد و در اینجا اسم اشاره به طور مستقیم به نزدیکی و اهمیت مکان خاص البلد (مکه) دارد که ویژگی خاص الامین را داراست، تأکید می‌کند و با استفاده از اسم اشاره این پیام در ذهن مخاطب تقویت شود که این مکان مکه مقدس و امن است.

در سوره تین کلمه «الَّذِينَ» اسم موصول و معرفه است که گروهی خاصی از انسان‌ها را توصیف می‌کند که این گروه به واسطه ویژگی ایمان و عمل صالح از سایر انسان‌ها جدا می‌شوند.

در سوره تین کلمات «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» و «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»، «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» نکره هستند و احسن تقویم اشاره دارد که انسان در بهترین قوام که برای شما مبهم است آفریده شده و اسفل السافلین به مبهم بودن و عمق و شدت سقوط انسان‌ها اشاره دارد و اجر غیر ممنون به مبهم بودن نوع پاداش برای انسان‌هایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام دادند، دارد که این پاداش خاص و مبهم صفت قطع نشدنی هم دارد که تأیید کرده است.

در سوره ماعون کلمات «الدِّین»، «الْیَتِیمَ»، «الْمُسْکِینَ»، «الْمُصَلِّینَ» و «الْمَاعُونَ» معرفه به ال هستند که کلمه الدین اشاره به دین اسلام که برایشان شناخته شده است دارد که آن را تکذیب می‌کنند. الیتیم و المسکین و المصلین به ترتیب اشاره به گروه خاصی از انسان‌ها که یتیم هستند و گروه خاصی از طبقه‌ی نیازمندان و و گروه خاصی از نمازگزاران که در آیات بعد این نماز گزاران را برای ما توصیف می‌کند و الماعون هم اشاره به گروه خاص نماز گزاران است که زکات نمی‌دهند. در سوره ماعون از کلمه موصول «الَّذِی» و «الَّذِینَ» به ترتیب ابتدا آن فردی که با فرد یتیم بد رفتاری کرده را به ما می‌شناسد و آن را توصیف می‌کند و بعد با استفاده از الذین آن گروه از انسان‌های نمازگزار را برای ما توصیف می‌کند.

در سوره ماعون اسم اشاره «ذلک» نیز استفاده کرده تا توجه مخاطب را جلب کند. در سوره ماعون کلمه صَلَّاتِهِمْ معرفه به اضافه (اسم معرفه به ضمیر اضافه شده) است اشاره می‌کند به اون گروه از نمازگزارانی که با غفلت و سهو نمازشان را می‌خوانند. در سوره ماعون برای توصیف نماز گزاران بدلیل این که کلمه المصلین را تکرار نکند از ضمیر «هم» استفاده کرده است و همانطور که می‌دانید ضمیر جانشین اسم می‌شود تا از تکرار اسم جلوگیری کند.

۳-۴. جملات انشاییه و خبریه در سوره تین و ماعون

جمله خبریه جمله‌ای است که احتمال صدق و کذب دارد، یعنی در صورت مطابقت یا عدم مطابقت جمله با واقعیت میتوان گفت که مضمون این جمله صحیح و صدق یا غیر صحیح و دروغ است، در غیر اینصورت جمله انشاییه است. (هاشمی، ۱۳۷۷: ۶۹) جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز مستقیماً به جستجوی جمله خبری و انشائی پرداخته است، بلکه انواع و سبک‌های آن مانند نفی، استفهام، امر، نهی و غیره را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی جمله به خبری و انشائی از تقسیمات سکاکي در کتاب مفتاح العلوم است (عارفی، ۱۴۰۲: ۲۴۴). استفهام در لغت یعنی طلب فهم، طلب دانستن، سوال کردن و پرسیدن است و یکی از اقسام انشاء است و استفهام انکاری یعنی سؤال کردنی که جواب آن قرین با تکذیب و انکار باشد. استفهام انکاری دارای کارکردهای گوناگونی در زبان است، این شیوه مخاطب را به تأمل و اندیشیدن دعوت می‌کند و گاه برای توبیخ، گاه تکذیب، گاه برای آغار یک گفت و گو و گاه برای جلب توجه مخاطب برای اینکه پیام را متوجه شود به کار می‌رود.

نوع جمله: استفهام انکاری (انشائی) فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ (۷) این آیه با لحن استفهامی-انکاری مخاطب را به تأمل وامی‌دارد و تأکید می‌کند که پس از این شواهد، تکذیب دین بی‌منطق است. نوع جمله: استفهام تقریری (انشائی) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (۸) این آیه با لحن استفهام انکاری حکمرانی خداوند را تأیید می‌کند.

نوع جمله: استفهام (انشایی) *أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدينِ* (۱) این آیه به شکلی استفهامی، توجه مخاطب را به شخصی که دین را تکذیب می‌کند جلب می‌کند.

سوگند برای تاکید کلام عالی ترین مراتب را دارد و آن چیزی که ما به آن سوگند می‌خوریم باید شریف تر و محترم تر از آن چیزی باشد که به خاطر آن سوگند می‌خوریم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳۹). سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می‌کند: نخست اهمیت مطلبی که به خاطر آن یاد شده و دیگر اهمیت خود مورد سوگند، چرا که سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می‌اندازد تا درباره موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد و از آن راهی به سوی خود بگشایند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۵۳-۵۴). خداوند نیازی به سوگند ندارد ولی سوگندهای قرآن دو فایده مهم دارد: اول تاکید روی مطلب و دوم بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود زیرا هیچ کس به موجودات کم ارزش سوگند یاد نمی‌کند (همان، ج ۱۸: ۳۳۳).

وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ (۱) *وَطُورِ سِينِينَ* (۲) *وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ* (۳) این آیات با سوگند آغاز می‌شود که انشا است. نوع جمله: قسم (انشایی)

سوگند به "تین"، "زیتون"، "طور سینین"، و "این شهر امن" برای جلب توجه مخاطب و تاکید بر اهمیت مطلبی است که در ادامه می‌آید.

نوع جمله: خبری *لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ* (۴) بیان خبری در این آیه بر اساس واقعیتی قطعی است که خداوند انسان را در بهترین وضعیت آفریده است.

نوع جمله: خبری *ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ* (۵) این جمله نیز خبری است و به نتیجه‌ای اشاره می‌کند که انسان به پایین‌ترین مرتبه سقوط می‌کند.

نوع جمله: خبری *إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* (۶) این جمله، گروهی خاص (مؤمنان و نیکوکاران) را از سقوط به پایین‌ترین مرتبه استثنا می‌کند.

نوع جمله: خبری *فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ* (۲) *وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ* (۳) این دو آیه ویژگی شخص تکذیب کننده دین را به صورت جمله خبری بیان می‌کند و توصیف می‌کند که چه ویژگی‌هایی دارد.

نوع جمله: خبری *فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* (۴) *الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ* (۵) *الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ* (۶) *وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ* (۷)

ویل در لغت عرب برای بیان حسرت و اندوه فراوان برای یک عمل شر و اندوهناک و دارای عذاب و عواقب شدید به کار می‌رود. و یکی از واژه‌هایی است که خداوند از آن برای ابراز تنفر و وعید عذاب استفاده کرده است. از جمله‌ی مخاطبین این واژه، کافران، مشرکان، می‌باشند که

در اثر انجام اعمال یا ترک افعالی مورد خشم پروردگار قرار می‌گیرند و مشمول عذاب سخت الهی واقع می‌شوند. هر جا قرآن کریم از این واژه استفاده کرده است، بیشتر هشدار به کافران و معاندان بوده است و به آنان وعید عذاب و آتش داده است. بنا براین توضیحات این عبارت ویل للمصلین دلالت بر هشدار و تهدید سخت به نمازگرانی که ظاهراً نماز می‌خوانند دارد.

۳-۵. جملات فعلیه و اسمیه در سوره تین و ماعون

جمله فعلیه جمله‌ای که از فعل و فاعل یا نایب فاعل تشکیل شده است و دلالت بر تجدد و اتفاق افتادن عملی در یکی از زمانهای حال، گذشته یا آینده دارد، اما جمله اسمیه که از مبتدا و خبر تشکیل شده است، دلالت بر ثبوت و دوام خبر بر مبتدا را دارد، بدون اینکه دلالت بر تجدد و حدوث چیزی بعد از چیز دیگر کند، مگر اینکه خبرش فعل مضارع باشد که در اینصورت بر حسب موقعیت یا سیاق و مقام مثال در مدح و ذم، افاده تجدد و حدوث و نو به نو شدن عملی را بر خلاف ثبوت و دوام میکند (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۷۴). بر این اساس جمله‌های اسمیه متناسب با مدح و ذم، وصف چیزهای سفت و جامد و حقیقت‌های ثابت برای افاده جمله اسمیه به ثبوت و دوام هستند، اما جمله‌های فعلیه متناسب با حکایت جنگاوری‌ها و وصف جنگها و بیان قهرمانی‌ها و پهلوانی‌ها هستند که سرشار از نیرو و سرزندگی و حرکت است و به تغییر و تحول و پیشرفت دعوت میکند، همانطور که به حدوث و تحول اشاره دارد (فاضلی، ۱۳۷۶: ۷۱).

در سوره تین جملات اسمیه کمتر استفاده شده آن هم برای نشان دادن کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند پاداش تمام نشدنی قرار داده را ثابت کند و جملات فعلیه را زمانی به کار برده است که قطعییت وقوع امر خلقت و سقوط افرادی را که ایمان ندارد و عمل صالح انجام نمی‌دهند را نشان دهد. و در سوره ماعون جملات اسمیه بیشتر برای توصیف ویژگی نمازگزاران به کار رفته تا ثبات این ویژگی را با جملات اسمیه نشان دهد و با استفاده از جملات فعلیه که فعل‌های آن مضارع هست استمرار این ویژگی‌ها را در این افراد نشان دهد.

عبدالقاهر جرجانی تأکید دارد که استفاده از جملات اسمیه و فعلیه، افعال ماضی و مضارع، و ساختارهای قسم یا استفهام در قرآن کاملاً هدفمند است و با پیام و هدف کلی هر سوره هماهنگی دارد. در این دو سوره، چینش جملات و افعال به گونه‌ای است که معنا و تأثیر عاطفی بیشتری بر مخاطب ایجاد می‌کند.

۳-۶. تقدیم و تاخیر در سوره تین و ماعون

مسئله تقدیم و تاخیر از مسائلی است که باتوجه به وسعت دامنه کاربرد آن، دارای فواید بسیار و زیباییهای فراوان است که با تصرف و پس و پیش کردن واژگان، معانی جدید و ظرافتهای

ویژگی‌های به دست می‌آید (جرجانی، ۲۰۰۴م: ص ۱۰۶). زمخشری معتقد است همانگونه که چینش و گزینش واژه‌ها در قرآن به دلایل بلاغی صورت گرفته، چینش اجزای جمله‌ها نیز از ساختار متعارف نحوی خارج شده و براساس نظم خاص قرآن است. زمخشری معتقد است تقدیم و تأخیر در اجزای جمله‌ها و عبارات قرآنی به علتی بلاغی صورت گرفته است (یارمحمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵۶). البته تقدیم‌هایی که بر اساس قاعده وجوبی نحو، هیچ نکته بلاغی و ظرافتی ندارند، بلکه ظرافت‌ها و بدایع بلاغی فقط در تقدیم‌هایی است که از لحاظ نحو به صورت جوازی مقدم شده است و در واقع میتوان به غیر از تقدیم آن کلمه مقدم را مؤخر نیز کرد، اما هر دو مؤخر و مقدم بودن آن کلمه دارای یک معنا و هدف خاص خود است. به بیان علمای نحو و بلاغت بارزترین و مهم‌ترین هدف تقدیم در مسأله تقدیم و تأخیر در تمامی سبک‌ها و ترکیب‌های نحوی تخصیص و قصر است (سامرای، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۳۷؛ سامرای، ۲۰۰۰، ج ۲: ۴۶). هر چند که گاهی هدف از تقدیم اهتمام و توجه یا زدودن شک از مخاطب یا غیره است. (سامرای، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۵۰).

در سوره تین ابتدا مکان‌های عمومی (تین و زیتون) را سوگند می‌خورد بعد مکان‌های خاص و مقدس (طور سینین و بلد مکّه)) را سوگند می‌خورد تا یک نظم معنایی ایجاد کند و استفاده از واو قسم در این سوره به عنوان تأکید بلاغی به کار رفته است. جرجانی در نظریه نظم به این نکته اشاره می‌کند که استفاده از حروف قسم باعث تقویت معنای جملات و افزایش تأثیرگذاری آن‌ها بر مخاطب می‌شود. این واوها در ابتدای سوره برای تأکید این مکان‌ها است. و در آیه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ابتدا عمل آفرینش خداوند را مورد توجه قرار می‌دهد و با کلمه لَقَدْ به عنوان تأکید بر زیبایی و کمال خلقت انسان است. استفاده از این ترکیب، وزن معنایی آیه را افزایش می‌دهد و به مخاطب القا می‌کند که انسان در بهترین شکل ممکن خلق شده است، اشاره می‌کند. و در آیه ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ابتدا فعل را آورد تا نقش فاعلیت خداوند در بازگرداندن انسان به پایین‌ترین درجات روشن می‌کند و استفاده از "ثُمَّ" در آغاز نشان‌دهنده این است که انسان پس از خلق شدن در بهترین حالت، به‌طور تدریجی و با فاصله زمانی به وضعیت پستی بازگشته است. این ترتیب زمانی نه تنها به شدت وضعیت پایین اشاره دارد بلکه نشان‌دهنده تغییرات متوالی است. که توجه مخاطب را جلب می‌کند. و در آیه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ استثناء (إِلَّا) برای خروج از عمومیت یک حکم یا ویژگی به کار می‌رود. در اینجا، استثناء نشان‌دهنده تفاوت گروهی خاص (مؤمنان و اهل عمل صالح) از بقیه انسان‌ها است (این ابزار بلاغی معمولاً برای تخصیص دادن و تأکید بر ویژگی‌های خاص یک گروه استفاده می‌شود) و علت تقدیم ایمان به عنوان اساس و شرط اصلی همه اعمال نیک ذکر شده است و تقدم آن بر

"عمل صالح" نشان‌دهنده اهمیت بنیادی ایمان در نظام ارزشی قرآن است و ادامه این آیه *أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ* علت تقدیم *أَجْرٌ* به معنای پاداش است، و به‌طور خاص به پاداشی اشاره دارد که به دلیل اعمال خوب و ایمان به شخص داده می‌شود *غَيْرُ مَمْنُونٍ* به معنای پاداشی که هیچ‌گاه قطع نخواهد شد و بی‌پایان است. این عبارت نشان می‌دهد که پاداشی که برای این افراد فراهم شده، از آن‌جا که به ایمان و عمل صالح وابسته است، هیچ‌گاه تمام نخواهد شد و در هیچ زمانی کاهش نخواهد یافت. این ویژگی در زبان عربی به‌طور خاص برای تأکید بر بی‌پایانی و عدم قطعیت پاداش به‌کار می‌رود. و در آیه *فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ* در این آیه ابتدا پرسش مطرح می‌شود که چه چیزی انسان را به تکذیب دین وامی‌دارد. سپس با استفاده از "بعد" به دلایل قبلی و سیاق آیات اشاره می‌شود. این ترتیب، تأثیر پرسش را افزایش می‌دهد. و در این آیه *أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ* به طور خاص با استفاده از "أَلَيْسَ" برای استفهام انکاری، "اللَّهُ" برای تأکید برخداوند، و "بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ" برای تأکید بر برتری خداوند در حکمرانی، شدت معنایی و بلاغت خاصی را منتقل می‌کند. این ترکیب برای پرسش از حقیقتی غیرقابل انکار و تأکید بر برتری بی‌نظیر خداوند در حکمرانی استفاده شده.

درسوره ماعون در آیه *أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِّينِ* کلمه «أَرَأَيْتَ» این کلمه در زبان عربی به معنای «آیا دیدی» است که مخاطب مسئله‌ای مهم را از نزدیک درک کند. این ترکیب حالتی است که توجه را جلب و اهمیت موضوع را برجسته می‌کند با استفاده از فعل «رأى»، گویی خداوند می‌خواهد مخاطب خود را در معرض یک مشاهده ذهنی عمیق‌تر توجه اش را با استفهام انکاری به موضوع اصلی ای که می‌خواهد بیان کند، جلب می‌کند و با ساختار تقدیم اسم موصول و فعل مضارع، توصیف واضحی از افرادی ارائه می‌دهد که به‌صورت فعال و مداوم دین را انکار می‌کنند. و در آیه *فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ* استفاده از «فَ» و اسم اشاره «ذَلِكَ» شنونده را به مشاهده و تأمل درباره رفتار فرد وادار می‌کند و بعد با ساختار اسم موصول و فعل مضارع به توصیف رفتاری شخص اشاره دارد. این هماهنگی میان اشاره و توصیف، انسجام معنایی آیه را تقویت می‌کند و مخاطب را از لحاظ عاطفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. و در آیه *وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ* تقدیم فعل «يَحْضُ» به‌عنوان کانون معنایی آیه، در کنار «عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» یک مسئولیت اخلاقی را برجسته می‌کند و نفی این عمل، شدت انحراف اخلاقی را نشان می‌دهد و ساختار آیه به گونه‌ای است که با استفاده از نفی و ذکر گروه خاصی (مسکین)، مخاطب را به اندیشیدن در مورد مسئولیت اجتماعی خود در قبال نیازمندان وامی‌دارد. و در آیه *فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* با تقدیم حرف «فَ» و واژه «وَيْلٌ» به‌عنوان کلمات آغازین آیه، یک حالت نتیجه‌گیری ایجاد می‌کند و پیوند آیه با مباحث قبلی را تقویت می‌کند. به این ترتیب، مفهوم عذاب برای رفتارهایی که در

آیات قبلی توصیف شده‌اند، آشکارتر می‌شود. و در آیات بعد الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ و الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ این آیات ابتدا به "نماز" به عنوان موضوعی مقدس اشاره می‌شود، سپس صفت "سَاهُونَ" (غافل بودن) ذکر می‌شود تا رفتار اشتباه آنان در برابر نماز روشن تر گردد و به عبارتی تقدم «عَنْ صَلَاتِهِمْ» بر «سَاهُونَ» بر اهمیت مسئله غفلت از نماز تأکید می‌کند. این ترتیب نشان می‌دهد که مشکل اصلی در بی‌توجهی به نماز است، نه لزوماً ترک کامل آن. و بعد تقدیم ضمیر هم بر فعل مضارع تأکید می‌کند افزایش این کار را استمرار این کار راهم نشان می‌دهد و آیه آخر فعل یمنعون مقدم شد تا تأکید و استمرار را نشان دهد که مانع از پرداخت زکات می‌شود.

۳-۷. ذکر و حذف در سوره تین و ماعون

ذکر و حذف یکی از موضوعات قابل توجهی است که بلاغیان آن را مورد بررسی قرار داده و اهمیت این مسأله تا جایی است که از اندیشمندان غرب و لیوون نیز در نظریه خود به آن توجه کرده و ذکر یک چیز را به معنای وجود آن یا توجه و اهمیت به آن و حذف یک چیز را به معنای نبود آن چیز یابی اهمیت بودن و نادیده گرفتن یا پنهانسازی آن دانسته است که این نیز بسته به سیاق جمله مثبت یا منفی و مقصود متکلم است. (زردینی و دیگران، ۱۳۹۹ش: ۶۵-۶۸؛ به نقل از عارفی ۱۴۰۲: ۲۴۲). مسأله حذف در قرآن زیاد قابل مشاهده است. تا جایی که کمتر سورهایی را می‌بینیم که در آن حذف اتفاق نیفتاده باشد؛ چنانچه مصطفی عبدالسلام ابوشادی بیش از صد موضع حذف موصوف و هفتاد موضع حذف مضاف الیه را احصاء کرده است (ابوشادی، ۵۹۵ به نقل از یارمحمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵۷). میتوان گفت یکی از موارد علت حذف، احترام قرآن کریم بر عقلانیت مخاطب، و آگاه ساختن وی باشد چرا که به محض برخورد با حذف جزئی یا... چاره ای جز توجه، و تفکر، و تلاش برای یافتن محذوف نمی‌بیند، و در هر موضعی از مواضع حذف یا از قبل آیه یا بعد آیه، و یا آیه‌های همسان آن در قرآن کریم میتواند به آن پی ببرد (همان، ۱۵۲۱۵۷ به نقل از همان).

در آیات ابتدایی سوره تین فعل‌های قسم حذف شده است که علت حذف آن این است که از سیاق آیات مشخص است که سوگند می‌خورد و حذف فعل قسم به فصاحت کلام و از نظر آوایی به موسیقایی کلام کمک میکند و از طولانی شدن جملات جلوگیری می‌کند. و در آیه فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِاللَّيْنِ مضاف الیه کلمه بعد حذف شده مخاطب به راحتی از بافت جمله درک می‌کند که "بعد" به تمام آنچه در آیات قبل ذکر شده، اشاره دارد. بنابراین نیازی به توضیح مضاف الیه نیست و این حذف باعث ایجاز شده است. حذف مضاف الیه باعث می‌شود که پرسش

انکاری آیه (چه چیزی تو را به تکذیب دین وادار می‌کند؟) قدرتمندتر و تأمل‌برانگیزتر شود. ذهن مخاطب از محدود شدن به یک دلیل خاص آزاد می‌شود و به دلایل گسترده‌تری فکر می‌کند. بنابراین این گونه می‌توان استنباط کرد که ذکر و حذف در متن قرآن کاملاً هدفمند است. ذکر برای روشن‌سازی مفاهیم اساسی و تأکید بر پیام اصلی به کار می‌رود، در حالی که حذف برای ایجاز-ایجاز یعنی ادای معانی بسیار در الفاظی اندک در جایگاه مناسب خود، به گونه ای که مقصود را به روشنی برساند یا به عبارت دیگر ایراد سخن با حجم کم و معنای زیاد به گونه ای که این کوتاهی سخن بتواند معنای مورد نظر گوینده را بیان نماید که مطابق با مقتضای حال مخاطب و شرایط مخاطب باشد (هاشمی، ۱۳۷۷: ۱۹۹). - تأکید بر نکات مهم، و جلب مشارکت ذهنی مخاطب در تفسیر متن استفاده می‌شود. در هر دو سوره، این اصول با دقت به کار گرفته شده‌اند تا پیام معنوی و بلاغی قرآن تقویت شود.

نتیجه گیری

تحلیل و بررسی سوره «تین و ماعون» بر اساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی نشان می‌دهد که اعجاز بلاغی قرآن در انسجام دقیق میان اجزاء و انتقال پیام‌های عمیق آیات به ذهن مخاطب می‌دهد.

در سوره تین خداوند با سوگند خوردن به خاستگاه انبیاء الهی و وحی بندگان برگزیده اش شروع می‌کند تا توجه و مخاطب را جلب کند بگوید این انسان را که آفریده است؛ سرانجام آن با پذیرش و عدم پذیرش دین اسلام و وحی الهی مشخص می‌کند، کسانی که نپذیرند و تکذیب کنند، آنان به پایین ترین درجه سقوط می‌کنند و کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند اجر بی پایان نصیبشان می‌گردد. بیشتر کلمات معرفه است و بیشتر جملات آن انشائی و فعلیه است و این ساختار منظم و با آهنگ، آن پیام مدنظر را به مخاطب رسانده است. در سوره ماعون با استفهام انکاری شروع می‌شود و نظر مخاطب را جلب می‌کند و شروع می‌کند به توصیف کسی که دین را تکذیب می‌کند و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند و بعد به نماز گزاران هشدار می‌دهد و بعد آن نماز گزاران مدنظرش را توصیف می‌کند که سهل انکاری می‌کنند و ریا دارند و زکات هم نمی‌پردازند. بیشتر کلمات معرفه است و بیشتر جملات آن اسمیه و خبری است و بیشتر فعل مضارع به کار برده و این استمرار در کارشان را نشان می‌دهد. و این انسجام در واژگان و ساختار نحوی که در این دو سوره استفاده شده است نشان دهنده ی هماهنگی و ارتباط معنا با بهترین الفاظ است.

کتابنامه

قرآن کریم

- بن اثیر، ضیاء الدین، (۱۹۵۹)، (المثل السائر في ادب الكاتب والشاعر)؛ تصحیح: احمد الحوفی، ج ۲، قاهرة: نهضة مصر.
- ابن رسول، سید محمد رضا، (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث»؛ مجله ادب عربی، شماره ۲، صص ۱۷-۳۵.
- اسماعیلی زاده، عباس، (۱۳۹۱)، «واکاوی معنای دین و کاربردهای قرآنی آن»؛ آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، صص ۲۷-۴۶.
- البحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵)، (البرهان فی تفسیر قرآن)؛ ۵ جلد، ناشر: موسسه البعثة.
- بهرام پور، شعبان علی، (۱۳۷۸)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»؛ به اهتمام محمد رضا تاجیک، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- بیگم شیرازی، مانده، (۱۴۰۲)، «ارزیابی دیدگاه معاصران و نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی»؛ همایش بین المللی پژوهش‌های میان رشته ای در پرتو زبان عربی و جریان ادبی دانشگاه فردوسی.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر، (۱۹۶۹)، (الحيوان)؛ تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۱۹۹۱)، (اسرار البلاغة)؛ تعلیق: محمود محمد شاکر، جدّه: دارالمدنی.
- _____، (۲۰۰۴)، (دلائل الاعجاز)؛ _____، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- الحاکم، ابو عبدالله، (۱۴۱۱)، (المستدرک علی الصحیحین)؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ۴ جلد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الحمصی، نعیم، (۱۴۰۰)، (اعجاز القرآن من البعثة النبویة الی عصرنا الحاضر)؛ بیروت: موسسه الرسالة.
- خر مشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۷)، (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی)؛ ج ۲، تهران: دوستان _ ناهید.
- الزمخشری، محمود بن عمر بن محمد، (۱۳۸۹)، (الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل)؛ مترجم: مسعود انصاری، ۴ جلد، تهران: انتشارات ققنوس.
- السامرائی، فاضل صالح، (۲۰۰۰)، (معانی النحو)؛ ۴ جلد، عمان: دارالفکر.
- السیوطی، جلال الدین، (۱۳۹۴)، (الاتقان فی علوم القرآن)؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، انتشارات الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الضامن، حاتم الصالح، (۱۹۷۹)، (نظریه نظم تاریخ و تطور)؛ بغداد: منشورات وزارة الثقافة و الاعلام.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، (تفسیر المیزان)؛ ۲۰ جلد، قم: انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

پژوهش‌های میان رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی (ISC) / ۲۰۵

- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، (مجمع البحرين)؛ احمد حسین اشکوری، چاپ سوم، تهران : نشر موضوعی.
- عارفی، احمد (۱۳۹۸)، «جمالية اساليب النحوية في رواية حرب الكلب الثنائية»؛ پایان نامه. کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیا مدرس: تهران.
- _____، (۱۴۰۲)، «مهندسی زبانی سوره توحید از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی»؛ مجله مطالعات سبک شناسی قرآن کریم، صص ۲۲۸-۲۵۷.
- العشماوی، محمد زکی، (۱۹۷۹)، (قضايا النقد الادبی بین القديم و الجدید)؛ بیروت: دارالنهضة.
- فاضلی، محمد، (۱۳۷۶)، (دراسة النقد فی مسائل بلاغیة هامة)؛ مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۲)، «فلسفه بلاغت»؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه ش ۷۴، صص ۸۶-۹۱.
- مصطفی، ابراهیم و غیره، (۱۴۱۰)، (المعجم الوسيط)؛ الطبعة الثانية، استانبول: دارالدعوة.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۸)، (علوم قرآنی)؛ ۱ جلد، ناشر: موسسه فرهنگی تمهید قم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، (تفسیر نمونه)؛ چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____، (۱۳۸۸)؛ _____؛ بررسی تازه ای در باره قرآن کریم زیر نظر ناصر مکارم شیرازی با جمعی از نویسندگان، چاپ پنجاه هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوروزی، علی، (۱۳۹۰)، «واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی»؛ همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران، صص ۲۳۱-۲۴۱.
- هادی، روح الله ولیلا، سیدقاسم، (۱۳۹۲)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی با نقد ساختارگرایی و نقدنو»؛ مجله مطالعات زبانی بلاغی، شماره هفتم، دانشگاه سمنان، ۱۲۷-۱۴۸.
- الهاشمی، احمد، (۱۳۷۷)، (جواهر البلاغة)؛ اشرف صدفی، محمد جمیل، تهران: انتشارات الهام یار محمدی، اسماعیل و دیگران، (۱۳۹۸)، «نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و واکاوی آن در سوره مبارکه مریم (ع)»؛ پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، صص ۳۴۷-۳۶۶.